

این مایه بود که معنی است که نسبت به مباحث معنی است ، مقدر می باشد -

برای تکمیل بحث ، این مباحث را به جلسه بعد موکول می کنیم

✓ معنی امکان تولد ✓ نقاط غیر قابل دسترس

✓ چیزی معنی هزینه فرصت ✓ نقاط قابل دسترس

معنی و مفهوم مایه ✓ مفاهیمی مثل کارایی در تولد

✓ نقاط کارا

جلسه دهم ۹، ۱۸

خلاصه مطالب قبل :

گفتم که هزینه فرصت بالذات ترین هزینه است که در مقابل یک انتخاب از دست می دهیم

✓ پارادوکس آخر کتاب صفحه ۱۸ هزینه فرصت عبارت است از ارزش ترین چیزی که در مقابل

یک تصمیم یا انتخاب از دست می رود. اگر منابعی بجز خاص استفاده شوند ، در تقویت آن تولید

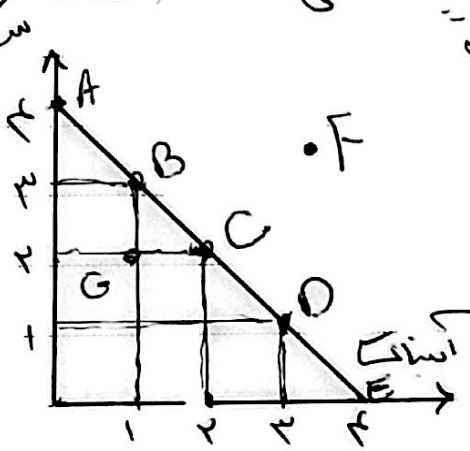
کالاهای که صاحب ذکر در اینجا استفاده نکرده اند صرف نظر می کنیم - ارزش کالاهای مذکور ،

هزینه فرصت امتحان منابع در تولید خاص است .

توضیحات تکمیلی استاد

اگر بخواهیم هزینه فرست را بدست آوریم، مطابق حال جدول و نموداری که حلیت قبل
 مثال دریم (نموداری که موجودی ما توان را می خواهد بین اینیات و نطای اخصافین

دهد که قیمت هر لداک ۵ تومان است) ، گفتیم که ترکیبات مختلفی داشته باشد (۱۵ سئله)



حالت	نطای	اینیا
A	۴	۰
B	۳	۱
C	۲	۲
D	۱	۳
E	۰	۴

نقاط A تا E

اگر بخواهیم وصل کنیم این نقاط را
 یک خطی می کشیم و بدست می آید

بالفرض بودیم نمودار این بودک ، نقاط خارج از این خط مانند نقطه F نقاط غیر قابل
 درس هستند.

۱) نقاط قابل درس الف روی خط (از همه پول خود استفاده نکرد)

ب) زیر صفتی (از همه پول خود استفاده نکرد)
 مانند G

۲) نقاط غیر قابل درس در نمودار ، نقاط خارج از خط (بورد بودک اجازه رسیدن

به این نقاط را نمی دهد) مانند F

بیت اعدل

هزینه فرست یک واحد انبساط اضافی، برابر است با ارزش یک واحد سطلاتی نه

از دست می رود.

به سطلات دانه (الذرفین کنیم در نقطه B باقیمانده و مقدار باقیمانده به نقطه C

برسیم، هزینه فرست بیت اعدل یک انبساط اضافی، این است نه یک سطلات

و از دست دهیم. همین یک واحد، می شود هزینه فرست بیت اعدل یک

انبساط اضافی (وقتی نه B نه C می خواهیم برویم)

با همین روش می توان هزینه فرست لقب جاها را محقق کرد. چون این نمودار،

یک نمودار خطی است، هزینه فرست یک عدد ثابت یک واحد می باشد. یعنی

لذا ارزش یک واحد سطلاتی نه از دست می دهیم.

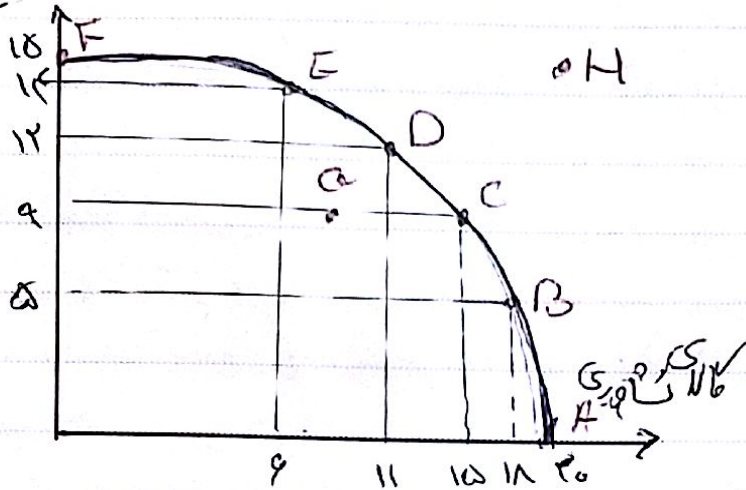
این هزینه فرست همان تبدیل پارادراف آخر است ^{۱۸}

حال وارد دنیای واقعی می شویم، اما یک ترکنیم.

الذرفین کنیم نه ۲ کلو، کالا داریم ۱ کالای کهنی در محله واقعی

۲ کالای کهنی در محله عمومی

کالای مصرفی



الذرفین کنیم نه هم
صنایع تولید را که مثال نیروی کار و

سرمایه است) ، هم اس را به تولید

کالای کُودری که روی هم افتد

نُان باه می شود، امضاها هم

ماحد تولید را که در نقطه A خواهد بود. اگر هم صنایع را به تولید کالای مصرفی امضاها

دهیم، حد اکثر در نقطه F قدره خواهد بود (مثلاً ۱۵ واحد کالای مصرفی بیست می آید)

[حالات این واحد مثلاً ۱۵ میلیون تن یا ۱۵ هزار می]

حالت اول: صنایع را به تولید هر ۲ کالا امضاها هم می توانیم به نقاط B, C, E

دست با هم

در مجموع سطحی مانند دست می آید که به آن **مصرفی امضاها تولید می تواند**

این مصرفی با این فرقی رسم شده است که ما در یک سطح دانش می و در یک سطح

تولیدی از صنایع موجود حد اکثر استفاده را کرده با هم. یعنی اگر صنایع بیاری زیاد

با هم، نقاطی که می توانیم از ترکیبات مختلفی از این دو کالا تولید کنیم، ترکیباتی است

Date: _____

نوی این معنی قدره نرفته و این صحنی را صرفی احکانات تولید نرینه .

س ← صحنی احکانات تولید : مکان هندسی ترکیبات مختلف درکلاست

که با سطح تکنولوژی یا دانش معنی می توانیم با بکارگیری هر عوامل تولید در آن برسیم

حداکثر

صحنی احکانات تولید عبارت است از بیست ترین کالاهایی که باید میزان معنی و

معنی نه بهاد ها و عوامل تولید ، قابل دسترسی است .

نکته : این امر با مفروض دانستن یک سطح معنی از تکنولوژی و دانش می است .

به عبارت دیگر : این نقاط حداکثر معمولی است که می توانیم بدست بیاریم اگر

عوامل تولید را بکار بگیریم با یک سطح دانش معنی

دقت کنید که

این معنی ، حداکثر معنی با سبب صحنی است (مانند همان نمودار قبلی)

و همانطور که می دانید صحنی بودن سبب یک نمودار به معنی آن است که

تولید کالای معنی تواند اعدادی باشد مثلا که از تولید کالای دیگر مانند سود (کالای
دیگر کمتر تولید شود).

پای سوال کرده نقطه ۵ هستیم، نمی توانیم تولید کالای کافوری را افزایش

دهیم زیرا آنکه تولید کالای معنی خود را کاهش دهیم تا به نقطه D

چون هم عوامل تولید در تولید دیگر شرکت کرده اند و عوامل تولید باطل و

سایر و بلااستفاده نداریم، نمی توانیم، تولید کالای را افزایش دهیم زیرا آنکه تولید

کالای دیگر را کاهش دهیم

۱۵ و این به معنی آن است که ۱) معنی امکان تولید، نسبی معنی است

۲) نقاط روی معنی، نقاط کار است

۲۰ کارایی در تولید - یعنی نمی توان تولید کالای را افزایش داد زیرا آنکه تولید

کالای دیگر کاهش یابد

۲۵ ارزشی و نسبی وجود داشته باشد که نقاط روی معنی چنین و نسبی را داشته باشد

آن نقاط را نقاط کارایی گویند (یا کارایی فی تولیدی نسبی گویند)

Date:

۲۱ ۳۶ ۱۳

طبیعتاً نقطه ای مانند نقطه H ، نقطه غیر قابل حصول یا غیر قابل دسترس است و منابع با اجازه رسیدن به نقطه H را نمی دهند.

نقطه ای مانند نقطه G نیز قابل دسترس است ^{مانند} لایه مصنوعی با این تعاریف که نقطه G و هم نقاط زیر مصنوعی، نقاطی هستند که اگر انتقاب کنیم از هم عوامل تولید و امکانات تولیدی خود استقاده نکرده ایم.

پس \leftarrow نقطه G را نقطه قابل دسترس غیر کارایی تولید

ببینی در نقطه ای مانند نقطه G ، کارایی در تولید نداریم.

قابل دسترس هست مانند نقاط A تا E ولی کارایی نیست چون بعضی از

منابع را بلا استفاده نمانده داشته ایم

خارجند:

این مصنوعی نیستین منقح است و نسبت منقح نیز به معنی آن است که تولید

یک کالا نمی تواند افزایش یابد مگر آنکه از تولید کالای دیگر، کاسته شود.

الله تعالیٰ

این معنی احوال تولید می‌شود (است - صیغه افعال)

معنی اول آن به معنی آن است که

اندرها بخواهند از برای صفتی به نسبت این حرکت کنند و هر واحد اضافی در

کالای کُندری را بخواهند تولید کنند در ابتدا مقدار کمتری از تولید کالای صفتی

را درست می‌دهند ولی هر چه جلوتر می‌روند عمود می‌شود مقدار بیشتری از

کالای صفتی را درست می‌دهند

عبارت دیگر تقریباً صفتی به معنی آن است که هر چه فرصت تولید

(هر چه فرصت تولید هر واحد اضافی کمتری) بود اقتباس است.

آنچه بالذات ترین چیزی که ما در مقابل یک واحد اضافی از یک کالا درست می‌دهیم

ما را بخواهیم کالای کُندری بیشتر تولید کنیم در ابتدا مقدار کمتری از کالای

صفتی را درست می‌دهیم ولی هر چه بیشتر جلو می‌رویم برای تولید هر واحد اضافی

کمتری ناچاریم که مقدار بیشتری از کالای صفتی را درست دهیم

که این امر به معنی آن است که هزینه فرصت از دست رفته ما، هزینه فرصت یک واحد اضافی کفش در حال افزایش است.

این امر نشان دهنده همان افزایش هزینه فرصت است.

به عبارت دیگر $\frac{A_y}{A_x}$ سبب منفی امکانات تولید = هزینه فرصت.

و همان طور که می بینید، سبب این منفی (خط مماس بر منحنی) در حال

افزایش است (از تقعر قدر مطلق)

خود این سبب یعنی همان تعداد واحدی که از صنعت دیگر از دست می دهیم تا

کافی تولید کنیم

$$\text{نسب منفی} = \frac{A_y}{A_x}$$

کالای منفی →
کالای کثرتی →

یعنی برای درست آمدن یک واحد A_x ، چند واحد از A_y را باید از دست دهیم.

و این همان هزینه فرصت هر واحد اضافی کفش است که در

افزایش است. علت این امر آن است که منابع تولید ما، کالا کم

بیا کرد اند و ما هر چه که بخواهیم از کالای کافی بیست داشته باشیم،
 در ابتدا منابع غیر کفنی را امتحان می دهیم ولی هر چه پیش برویم، منابعی که
 کفنی هستند را باید در دست دهیم.

برای مثال نیروی کاری که در کشتن غنچه دلد کار می کنند و عرضهای کرده است
 را باید در مراحل آخر از دست بدهیم و با برویم در کشتن کفنی که حلی کفنی
 نگردد به همین دلیل هزینه فرصت ما افزایش می یابد.

در سوال دار دو

در واقعیت، این تولید نه سئل خطی می تواند باشد یا همیشه معنی است
 را بدفع: همانطور که اسم این تولید مشخص است، معنی امانات تولید همیشه
 به سئل صفتی است. ولی در مثال گفته شده چون محبت بوده بود و بود.

می خوانیم بین ۲ که نه امتحان دهیم، صفتها هم را از این بیان در نظر گرفته بودیم
 حالت خطی است آمده بود. وقتی با بود به رو کار داریم، یعنی بخواهیم در آن گذر خود

را امتحان دهیم، خطی می شود. ولی در مثال محبت امانات تولید، همانطور که معنی است

صعب دانست.

تا حد جایی اقتصاد بی‌مترانه منابع باعث افزایش تولید می‌شود. ولی در حد جایی به

تدریجی توان گفت که دیگر پاسخ ندهد و باعث افزایش تولید نمی‌شود.

یا سطح آباد

این موضوع کمی از مباحث اعتقاد است ولی اینجا و در این مباحث که تا حالا گفتیم،

حاصل اینها نیست.

یک اصلی در اقتصاد خرد داریم در مورد تولید به نام قانون بازدهی نزولی

که اگر همه عوامل را ثابت نگه داریم و یکی از عوامل تولید را افزایش دهیم، تولید ابتدا با

نسبت غیرانرژی از صورت یکسان افزایش می‌یابد و بعد به جایی می‌رسیم که تولید

بعد رسیدن به نقطه max ، تولید باقی کم هم می‌شود.

نکته ای که اگر بگردیم اگر به همین امر دقت کنیم به آن قانون بازده نزولی

می‌گویند. بازگردد مثال، سعی می‌کنیم این موضوع را بهتر نشان دهیم.

هر چند واقعیت امر آن است که گویی که تا حالا گفتیم به قانون بازده نزولی ارتباط

عندانی ندارد چون ما همه عوامل تولید را داریم تقسیم و سهم وقتی که یک محصول می‌رویم به نسبت تولید محصول دیگر. انفعالی نسبت که عوامل تولید فقط تقسیم کنند

برای مثال : بست یا دلبری را در نظر بگیرید.

یا دلبری یک Output است (یک محصول)

همانطور که می‌دانیم یک Input (زاده) ^{بفاده} و یک Output (نیگاه)

داریم. مثلاً در کلاس (یک ورودی) و کتابه داریم با خودی، همان محصولی

است که تولید می‌کنیم یعنی یا دلبری.

فرض کنیم که سر کلاس بدون استراحت طایر بدانچه شروع به درس دادن

می‌کنیم. در شروع کلاس با لذت زمان، در ابتدای امر، یا دلبری شما کم است.

چون شما مثلاً از سر کار آمده باشید، خسته باشید، ناخوار، غمخواره، فکرهای

دگر است، خلاصه در تقابل اولیه کلاس، یا دلبری شما پایین است.

بعد که کمی زمان می‌گذرد یا دلبری شما انفعالی تولید، شروع می‌کنند به صورت فزاینده

زیاد شدن، بعد جایی می‌رسیم که این نسبت یا دلبری شما کاهش می‌یابد. اگر فرض

Date: _____

Page: (۹۵)

کنیم که در ممالک بی‌برنج در چین و هند و یارکسری بهار اندید بی‌برنج بی‌برنج
در تقارن کنیم، مثلاً در برنج چهارم با پنجم، یارکسری بهار یارکسری سود ولی لذت یارکسری
بناکم می‌سود.

فرض کنیم که می‌خواهیم نسبت بزرگیم (نسبت زمین و مملکت خودی در تقارن می‌کنیم)
در شروع امکان در همان دکانی اول، نسبت‌های زیادی وارد نسبت می‌زنند.

ولی به مرور زمان منتهای نسبت‌های درسی که می‌زنند، کم می‌شود. به دلیل خستگی
که به مبالغه می‌کند، عدم استراحت، یا نوسان‌های جایی مواد غذایی نمی‌خورند
یارکسری اقتضای می‌باید ولی نه با نسبت قتل.

این جایی که تولید قانون بازده نزولی

یعنی تولید زیادی سود ولی لذت اقتضای تولید کم می‌سود.

یعنی جایی می‌رسیم که یارکسری به استغنی می‌رسد و از آنجا بعد یارکسری با کم

می‌سود. یعنی به جایی می‌رسد که ماکس می‌کند. خلاصه دوست کار بد که زودتر

کلاس تعقیب شود چون واقعاً کسب یارکسری را ندارد.

AZAD

حال، حاسیه تولید ریاضی سود (در حالی که ردیم، یادگیری بنا بر ریاضی سود) ولی
 در صورت اعدادی تولید کم می شود، آن نقطه، شروع ثانویه بازده نترزی است

حال در حملات کتاب می نبردیم :

همه تولید بونین اعدادی می یابد هزینه فرست آن نیز بالسرک بیستی

اعدادی خواهد یافت در این ترتیب، تولید بیشتر هر محصول با هزینه های فراسته

خواهد خواهد بود در صفتی اعدادات تولید فقط \neq غیر قابل دسترس است

که مفهوم کمای در اعتقاد را بیان می کند.

سبب صفتی به این دلیل است که وقتی همه منابع را بکار می گیریم تا سقف

مقدار بیشتر از کالا مستلزم راستن مقدار کمتر از یک نوع دیگر است.

مفهوم انتصاب در صفتی اعدادات تولیدی بر سبب تقاطع قابل حصول بودی

صفتی نشان داده شده است. تقاطع بودی صفتی اعدادات تولیدی کالایی

در تولید آن می دهد. در اعتقاد کالایی در تولید هنگامی بدست می آید که جمله

تعداد تولید یک کالا را ببرد کاهش تولید کالای دیگر اعدادی دهد. با این ترتیب

تک نقطه روی منحنی تولید، کارایی نه تولید را نشان می دهد و نقاط داخل منحنی

تولید، مثل نقطه G، هر چند حاصل دسترس می باشد ولی ناکار است.

ب عبارت دیگر می توان گفت منحنی امکانات تولید نسبت به سایر محتملات مقرر است.

مقرر بودن منحنی بازگردد این واقعیت است که هر چه تولید یک کالا افزایش می یابد

هر چه فریب آن بیشتر می شود.

نکته: قانون بازده نزولی مربوط به زمانی است که هم عوامل ثابت باشند و

فقط یک عامل تولید را تغییر دهد. مانند مثال بارگیری، شما استراحت کنید و همسفری

مطالعه کنید. مطالعه کردن شما درست است که باعث افزایش بارگیری شما می شود.

ولی نه درست بارگیری شما کم می شود. آن جا، عمل شروع قانون بازده نزولی

است یعنی زمان را تغییر دهیم ولی عوامل دیگر را ثابت نگه داشته ایم. در این مثال

عالمی که ثابت نگه داریم این است که شما هیچ استراحتی نداشته اید و هیچ تغییری

و یا مکانی را برای استراحت ایجاد نکنید.

حال می پردازیم به مرزهای انتقال معنی امکانات تولید
 کنیم به معنی امکانات تولید با مقروض داشتن عوامل تولیدی مال و اینکه نه

همه امکانات تولید حد اکثر استاده را بپریم به نقاطی معنی می رسم

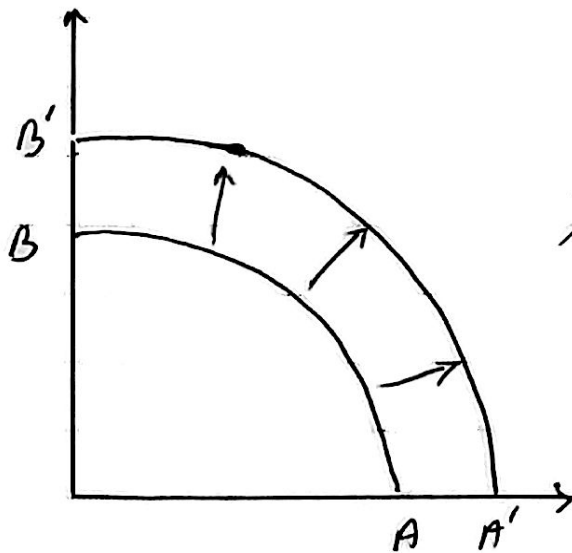
اما معنی می تواند به سمت راست یا چپ منتقل شود

که عوامل تولید با به لحاظ کمی یا کیفی کسری پیدا کنند، قضا معنی امکانات تولید به سمت راست

منتقل می شود
 برای مثال
 اگر نیروی کار افزایش یابد
 اگر سرمایه افزایش یابد
 اگر نیروی کار را کاهش دهیم
 همه این عوامل

معنی امکانات تولید را به سمت راست منتقل می کند (مال)

با افزایش نیروی کار، کیفیت نیروی کار ارتقا می یابد و بهره بردی نیروی کار



افزایش می یابد
 اگر راست معنی یا تلفظ لغوی، ارتقا پیدا کند بین
 از معنی به سمت راست منتقل می شود

نکته: در صورتی امکان تولید را این سؤال تصور کنیم که در یک محله کالای معرفی

و دیگری یک محله کالای سرمایه ای داریم.

در امکان تولید کالای سرمایه ای اصناف دهم، رد اقتصادی و

انتقال منحنی امکان تولید به سمت راست بیدستر خواهد بود.

متن کتاب ص ۲۳ مطالعه سرد.

در امکان تولید کالاهای سرمایه ای رود، رد اقتصادی به نسبت زمانی نه

احتمال تولید به سمت کالاهای معرفی می رود، بیدستر خواهد بود.

در سطح خرید نیز، مانند سوال بخیال هلثی میل، به همین صورت می باشد.

همانگونه که در مثال گفتیم، بخیالی که در خانه معرفی می شود کالای معرفی است و

بخیالی که در سوپرمارکت استفاده می شود، کالای سرمایه ای است، حلال با توجه به

نکته گفته شده، می توان به این سؤال به تقیبه نگاه کرد که اگر صاحب سوپرمارکت یک

مبلغ مالی داشته باشد و بخواهد انتخاب کند که حالا این پول را بیدر بخیال برای

خانه بگذرد یا بخیال برای مغازه، طبیعی است که خرید بخیال برای سوپرمارکت از طریق
باید مطالعه شود.

درآمدی که از سوپری برست می آورد، یک فعالیت برای خانه بفرود.

ولی اگر آن مبلغ اولیه را صرف خانه می کرد، آن فعالیت نمی توانست برایش عایدی

دارد. اگر بتواند یک فعالیت جدید برایش بیاورد. (کسب درآمد می کند)

هوشی فعالیت که در سوپرمارکت هست، چون کارهای سرمایه است می تواند برایش

درآمد عایدی داشته باشد و صرفه جدید فعالیت جدیدی بسازد.
و از عمل آن درآمد

همه عواملی، صفتی امکان تولید را از دست می انتقال می دهد. (داخل)

اگر عوامل تولید ما کم شوند، صفتی امکان تولید به داخل منتقل می شود و بیانش

تولید با برسد اعتقادی کم می شود. بدین معنای مانده جنبه حساسی

این عوامل می تواند ظرفیت های تولیدی ما را نابود کند. و با حوادث طبیعی مثل سیل

و آفتاب

تغییر موثر بر انتقال

صفتی به بیرون
داخل

Date:

مردار دار چوب

می توان گفت که عوامل تولید را باید بیشتر صرف تولید کالای سرمایه ای کنیم و کالای

مصنوعی را وارد کنیم تا رشد اقتصادی بیشتری داشته باشیم.

پایان

این سوال کمی جای بحث دارد. اگر تولید کالای سرمایه ای داشته باشیم می توانیم از محل بهای نسبی

آن کالای سرمایه ای در تولید کالای مصرفی، می توانیم لذتای بیشتر را هم فراهم کنیم.

بلایه ای که در آن جزوفه اندر

پایندی کرونا که از حد آید که در سطح کشور هست، به پایندی در سطح جهانی

تبدیل شد، شیوع بیماری کرونا نیز می تواند معنی امکانات تولید را به داخل انتقال

دهد. وظیفه های تولیدی ما کاهش دهد.

البته بحث های دیگری صنعت کرای هم جای خود باقی است. که بعداً می توانیم

به آن بپردازیم.

همانطور که شاهد بودیم ، هم به دلیل مسائل تحریم و هم به دلیل کرونا (همانطور که قبلاً عنوان
 را هم گفتیم باعث شده است که در اقتصاد ما صفتی شده و کرونا علاوه بر ایران ،
 اندک بین السالی نیز باشد و در سایر کشورها نیز در اقتصاد ما هوس پیدا کرده
 است .

صفت های دانشجو :

در صفت تحریم ها ، بی لیاقت جوان اعلام کرده اند نه تحریم ، هزینه تولید را گاهی بالای بود
 البته یک جایی هم به سطل نفقین عمل کرده است . هم ماهی تولید داریم و هم اینکه خود تحریم
 باعث شده که برخی شرکت ها تولیدات خود را به تعویق بیندازند که قبلاً تولید نمی کردند .
 یعنی نمی توان صرفاً به عنوان عامل صفتی باشد و در برخی مواقع باعث شده
 چون بگریز که محصولات ما فقط بواسطه تحریم تولید شده است

پایسغاف آثار :

همانطور که فرمودید تحریم بگریز فرصت هایی را فراهم کرده و بگریز ما لاهی نه قبلاً تولید
 آنها توسط اقتصاد ما نیست بلکه آن بنگاه های که در حیطه مباحث انری داشتیم و

Date: _____

به دنبال آن، دولت واردات یک کالاها را که بیشتر هزینه مصرفی داشته، ممنوع
 کرده یا افزایش نرخ کند، باعث شده که واردات این کالاها صرفه اقتصادی نداشته
 باشد. هزینه این اقدام کرده است که یک کالاها، تولیدشان در کشور، صرفه اقتصادی
 پیدا کند. یک فرصت‌هایی نیز برای شرکت‌هایی فراهم می‌باشد.
 ولی حرف ما در مورد ملی اقتصاد است نه برخی شرکت‌ها.
 طبیعی است که اگر در یک اقتصاد تعداد کمتری می‌بینیم که ما را اقتصاداری مان یا این آمده
 وقتی صنعتی شده و این مقوله صنعتی نسبت به سال‌های گذشته زیادتر شده ولی در عین حال
 این محدودیت‌ها خصوصاً محدودیت‌های ارزی و افزایش نرخ ارزی که در عمل همین موارد
 فراهم شده یک سری فرصت‌ها را برای بنفاهایی که قبلاً تولیدشان توجیه اقتصادی
 نداشت فراهم آورده و همین صادرات یک سری کالاها نیز فراهم شده است و با کالاهای
 که قبلاً تولید نمی‌کردیم را نیز در حال تولید هستیم و همین سبب صادرات نیز شده است.
 این بحث کوتاه درست است ولی به هر حال تحریم اگر مخرب خودش را نخواهد داشت
 خصوصاً مملکتی مانند ایران و منابع ارزی به داخل کشور داریم و محدودیت‌هایی که در

ملاقات مانی در هم . می توانیم کالا را بفروشیم ولی نمی توانیم عموداً آن را دریافت کنیم.

و خلاصه آنست که هر چند هزینه های بار و هزینه های ² بار این معادله را برای ما به ارتفاع آورده

و در پیه مطلوب نیست هر چند بگیری فرصت هایی را نیز فراهم کرد است

دارد

حقیقت صدق این آن کور نیز دخیل است در امری تعیین . صلاً ایران در منطقه خاور میانه

قرار دارد.

باستوار آن است که خاور میانه هم طبیعی است که از بسیاری اتفاق ها که در

منطقه رخ داده است نسبت به اهمیت وکی صرف است که خاور میانه هم دلیل

این مساله نسبت ، دلیل این مساله رفتار هایی است که در تمام انجمنی وجود

دستی هایی است که به واسطه این رفتارها از ناحیه بیاعتمادی با ما می شود . مانند

بعثت سفارهایی که می دهیم یا بعثت عمواسرائیل یا مانند برانتری هسته ای و

این دست از سفارها ، طبیعتاً به مزاج قدرت هایی مانند امریکا و اسرائیل غوس

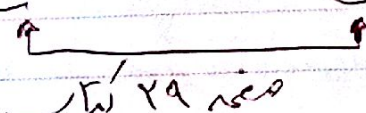
نمی آید و ما را تحت فکر قرار می دهند.

Date: _____

ولترنه گورهای دیگری هم هستند فرق هته ای هته و همگونی هته
 بدینان قابل نیستند. در کل اینها مباحث سیاسی است و بهتر است که به آن
 فعلاً وارد نشویم.

حال می‌رویم سراغ بحث عرضه و تقاضا
 عرضه و تقاضا در یک سرفصل، کتابی، قیمت‌ها را تعیین و مشخص می‌کند.
 دانشجویان توجه نمایند که مطالبی که استاد در کلاس مطرح می‌کند، برخی از آنها در
 کتاب موجود است و برخی نیست.

در کتاب، عنوانی وجود دارد بنام اقتصاد هنجاری. این تئوری را به اقتصاد دلی
 تفسیر دهند.



فصل دوم
 تئوری تعیین قیمت

ابتداءً وقت تقاضا را می پردازیم.

تقاضا برای یک کالا روی می خورد؟

مقدار کالاست که خریداران در طی مدت زمان معینی با توجه به عوامل مختلف حاضر به خرید آن هستند.

کالا حاضر در وقت کنونی

۱) قادر بودن قدرت خرید بالایی
حاضر بودن آنها به ۲) کالای جدید

۳) مالی بودن مالی به خرید بالایی

وقتی که مالی به خرید یک کالا داریم و قدرت خرید آن کالا را نیز داریم در حقیقت آن کالا را بپذیریم و تقاضای می کنیم.

بگیری کالا هستند که می بینیم ولی مالی به خرید آن نداریم. (حالت اول)

بگیری کالا هستند که مالی به خرید آنها را داریم ولی قدرت خرید نداریم. (حالت دوم)

در هر ۲ حالت ← متقاضی کالا حساب نمی شویم

سین : تقاضا برای یک کالا ، مقداره کالایی که خریداران با توجه به

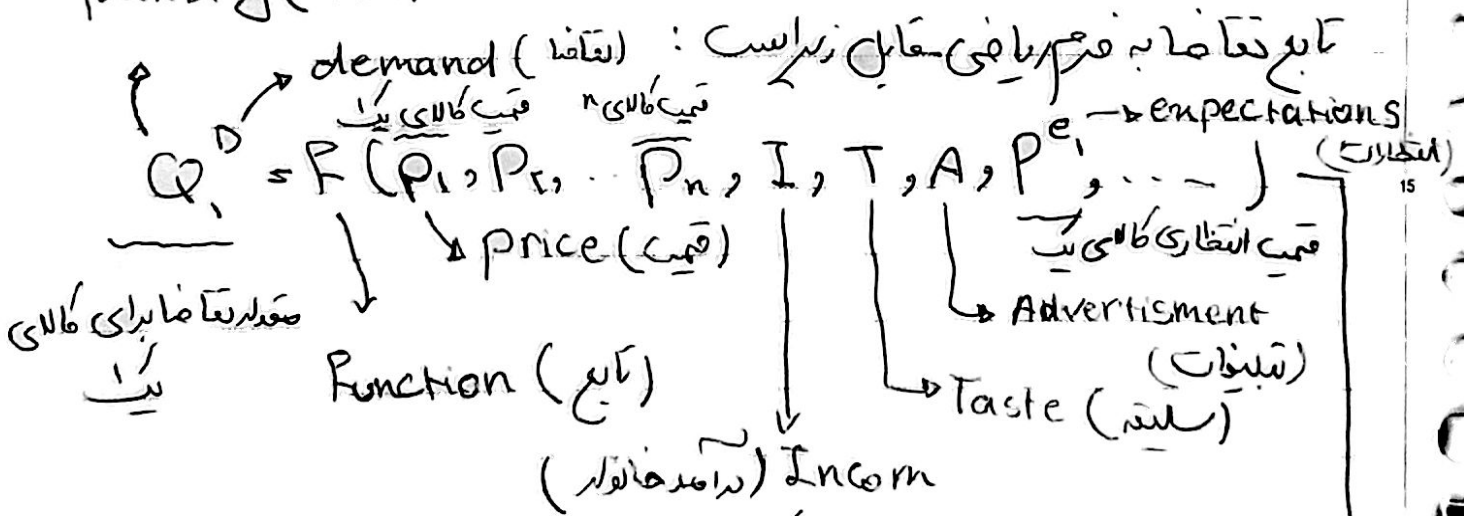
عوامل مختلف حاضرند خرید آن کنند

حال این تقاضای تواند در حد یک تقاضا برای یک خانوله باشد یا نه ؟

تقاضای همه خانوله ها را با هم جمع کنیم تا تقاضای بازار را بدست بیاوریم

تابع تقاضا

quantity (مقدار)



ترجمه : مقداره تقاضا برای کالای یک تابعی است از (قیمت کالای ۱ و قیمت کالای ۲ و ...)

قیمت یک کالا روی تقاضا برای همان کالا اثر دارد . این اثر معموله معکوس است

یعنی وقتی قیمت کالای یک افزایش بیابد کند ، تقاضا برای کالای یک کم می شود .

به عبارت دیگر - معرله رابعه ای عکس بین قیمت و مقدار تقاضا وجود دارد.
 به این رابعه عکس اصطلاحاً قانون تقاضای گویند

سوال) آیا قانون تقاضا همیشه صدق دارد؟
 پاسخ: خیر - ممکن است قانون تقاضا برخی مواقع نقض شود.

در قانون تقاضا برای کالای معدوم یا به آن کالا کالای عاری گویند
 در قانون تقاضا برای کالایی معدوم نیار به آن کالای گریخته می گویند
 یعنی وقتی قیمت کالایی را باری شود، تقاضای آن نیز زیاد می شود و یا وقتی قیمت آن
 کالا کم شود و تقاضای آن کالا نیز کم شود.

یعنی: اسم فردی است که اولین بار با این پدیده برخورد کرد و به این قانون
 رسیده بوده. در بی نظریهای آمریکا، در دهه نجاه میلادی، مشهور می شود
 با کاهش قیمت سیب زمینی، تقاضای آن نیز پائین آمده بود.

لغوی طبیعی افتنا رطیم که وقتی قیمت سیب زمینی پائین می آید، تقاضای آن

افزایش یابد. ولی همان روشها، عکس این اتفاق افتاده بوده است. و متوجه
 می شود که نسبت زمینی برای مردم در زمان بیکر کالای نسبت محسوب می شود
 نسبت زمینی برای مردم آن در زمان کالای بوده که محده در آمد خانوار را به خود اختصاص
 می داند. یعنی این مردم، مردم فقیری بودند و نسبت زمینی در سید مخاری آنها تقسیم
 تقسیم کننده داشت یعنی محده در آمد آن را به خرید نسبت زمینی اختصاص می دادند
 مثل آن که مثلا برای خانواد های فقیر و متوسط تقسیم کننده دلدر، هر سهم عمده ای در
 سید کالای خانواد های فقیر را به خود اختصاص می دادند، همان روشها، نسبت زمینی
 همین تقسیم را داشت است.

وقتی سهم نسبت زمینی پایین می آید، انبار که بخش قابل توجهی از درآمد خانوارها که صرف
 خرید نسبت زمینی می شود، آزاد شده است. یعنی می تواند همان مقدار نسبت زمینی را
 به بهای گسترده بخرد. بنابراین کسبی که درآمد آن را به خرید نسبت زمینی ابراد می شود
 می تواند برود کالاهای جا بلزین نسبت زمینی را بخرد که مرغوب تر است. (مثلا حبوبات)
 بنابراین اخت سهم نسبت زمینی باعث شده که درآمد کل ویران، یعنی از آن،

از آن بود و در سیر به خرید نسبت زمینی استعناصن ندانید با آن و بپردازد سراغ
 کالاهای مرغوب تر و کالاهای مرغوب تر را در سیر بعدای خود بیاورند.

به همین دلیل ، مقدار نسبت زمینی کمتری خرید (با افت قیمت نسبت زمینی)

هرچند نتوانسته بودند که هوای را هائیکزین آن کنند.

توجه



سوال (آیا کالای نسبت همان کالای کیفین است؟)

پاسخ (هر کالای نسبتی کیفین نیست ولی هر کالای کیفینی همان نسبت است.

حاصل الف الف الف الف الف

✓ اولین عاملی که در تقاضای یک کالا سیر است ، قیمت همان کالا است و معمولاً این

ارتباط ، معلوم می آید.

✓ در این ارتباط معلوم وجود داشته است ، می تویم قانون تقاضا بفرموده است.

و در آن کالا ، کالای عمده می تویم.

✓ اگر قانون تقاضا نقض شود ، به آن کالای کیفین می تویم ، در این سیر است.

با افزایش قیمت تقاضا زیاد و با کاهش قیمت تقاضا کم می شود.

Date: _____

حال کلین است این سوال مطرح شود
 اگر این سرفه بار در پس کلین نه کالا ها در کور مالین هستند
 می بینیم که قیمت آن زیاد می شود ولی مردم بجای آنکه کمتر بخرند، همچو می آورند
 و بیشتر می خریدند.

یا سرخ به این انجام

وقتی قیمت کالای زیادی شود و مردم همچو می آورند برای خرید کالا، علت این امر
 آن است که قدری کم شده اند این کالا بیشتر از آن می شود و این را معبران می

کمال با اعلاست می بینند از افزایش بیشتر قیمت کالا همان انتظارات افزایش

قیمت یاد سطح فعلی، انتظارات تورمی (چرا؟)

چون نسبت به آینده نامطمئن هستند

عده در ماه های اخیر انتظار این بود که تورم ای بیارند و چون تعدیل کرده بودند
 نقد یک ماه ایران را در منزه مذاکره می دانیم و اینان قادر را افزایش می دهیم
 که ایران پای منزه مذاکره بنشینند تا به توافق جدید برسیم، لغتورات بر این بوده

تدابیر پیش معهود امریایی سود، انتظارات توری سطل گرفته بود
 حتی خودروسازها هم خودروسازان توری انبار دیگر نکرد بودند که بعد از توری کار آمدن
 تدابیر، خودروسازهای خود را با قیمت های بسیار بالاتری بفروشند که چندین بار اخیر هم
 اخبار آن پدید آمدند و باز توری کل کشور وارد عمل شدند و خودروسازهای دیگر توری
 را قدرندند تا پایان آن در به مردم بفروشند (تور توری به ۳۰ هزاره مائین)
 چرا توری او را در این راه ایستاد، خانه مائین، سکه، دلار خریدند؟
 تا وجود اقتدار توری متباید، همچون مردم بیست توری بود. علت آن، همان بحث
 انتظارات بود و انتظارات توری

مردم بغضه انبیه قدرت خرید دلاری صابان همگام سود، دست به چنین اقداماتی
 زدند

البته در سرفه توری پول نه ندانستن کار عاقلانه ای است و چون به صدرین
 اندیش پول ما لذتین می خورد، ولی انبیه وقتی صمیم زیاری سود، همچون به خرید
 می کنند همان بحث انتظارات توری است. نه انبیه آن کالا، کالای کفین است

Date: _____

کتاب تعین بودن یک قیمت است و بحث انتظارات قیمت یک کتاب دیگر است
بلکه دانستجو

تعداد کورها، کالاهای مصرفی تبدیل به کالاهای سرمایه ای شده مثل خودرو
در هیچ کجای دنیا هیچ افزایش قیمتی ندارد ولی در ایران برعکس است.
یا لیس انبار

کاملاً درست می نویسد. خودرو در هر کوره ها، کالای مصرفی است و به صورت
اقساطی به افراد معمولی می دهند یا به صورت پسین وی در کوره ها انبار میکنند

حال به اندازه بحث تابع تقاضای سرمایه ای
تقسیم که: تقاضای برای یک کالا تابع یک سری عوامل است (تابع یک سری متغیرها)
یکی از آن متغیرها، قیمت خود آن کالا است

اما نباید معمولاً با افزایش قیمت یک کالا، تقاضای برای آن کالا کم می شود (برعکس)
به آن مانده تقاضای لوکس و کالایی که این خصوصیت را دارد تا کالای عادی می نویسد

در تابع اندر وقت کند نشود است P_2 و P_n

این در واقع قیمت کالاهای جانبی و مکمل کالا است

اگر مثلاً کالای ۲ (جانبی) کالای یک باشد وقتی قیمت ۲ افزایش پیدا کند تقاضا برای یک افزایش پیدا می کند -

فرض کنیم که کالای یک مثلاً قند می باشد. وقتی قیمت پولکی زیاد می شود،

طبعی است که تقاضا برای قند افزایش پیدا می کند. چون پولکی جایگزین قند می باشد.

باید بدانیم که کفیم این رابطه را بجه عکس نسبت بلکه مستقیم است.

افزایش قیمت بی باعث افزایش دیگری می شود. یعنی قیمت پولکی که زیاد می شود، تقاضا برای قند افزایش می یابد.

باید بدانیم که قیمت قهوه و سفید یا کوسه کوسه و کوسه مرغ، جانین

هم هستند. اگر این تابع تقاضا برای کوسه کوسه باشد، افزایش قیمت

کوسه مرغ، قیمت کالای ۲ (P_2) محسوب می شود که این افزایش باعث

Date: _____

اقداسی تقاضا برای کالای یک می شود. (Q_1) یعنی منفی P_1 که بالا برود
کوتاه Q_1 بالا می رود. پس رابطه مستقیم و معکوس را با علامت + یا - نشان

می دهیم (در بالای متن). به همین دلیل می توانیم بالای P_1 علامت منفی
بگذاریم (P_1^-) و بالای P_2 اگر جانشین باشد علامت مثبت (P_2^+)

حال اگر یکی ازین P ها مسئله P_n مکمل باشد، این رابطه معکوس
می شود. وقتی قیمت کالا زیاد می شود، تقاضا برای کالای مکمل کم می شود.

مسئله گفتیم که این تابع تقاضا برای قند است. پس وقتی که قیمت چایی زیاد
می شود، بعنوان کالای n و به عنوان مکمل قند، وقتی قیمت چایی

اقداسی باید، تقاضا برای قند کم می شود. به همین دلیل می توانیم برای P_n
علامت منفی در بالای ریس بگذاریم که رابطه معکوس نشان دهد. (P_n^-)

پس \leftarrow در مورد کالاهای جانشین هم رابطه بین قیمت یکی و

تقاضای دیگری، رابطه مستقیم است.

در مورد کالای مکمل هم این رابطه معکوس می باشد.

Income
(درآمد)

حزب اولی

I - - - -

حال به تغییر روی می بردیم.

معمولاً وقتی در درآمدی سود تقاضا برای یک کالا زیاد می شود و یکی این یک
قاعده نیست و مثل قانون تقاضای توانم بگوئیم که بعنوان یک قانون
عمل می کند. این امر بستگی به آن کالا دارد.

مثلاً وقتی درآمد یک خانواده کم درآمد زیاد می شود، در مقداری سطح رفاهی آنها
اندر اسب پیدا می کند، با افزایش نه آمدن از قبیل نه سبب کالای مصرفی به بیخ تا بلندی
باید بیخ پاکستان بود. با مثلاً بیخ هندی بود، حالا با افزایش درآمدش، تقاضا
برای بیخ پاکستان و تا بلندی و هندی، کم می کند. صفت با افزایش درآمد، تقاضا برای
یک کالا زیاد نمی شود. تقاضا برای کالاهای نسبت (کالاهایی که مثال زدیم، کالای
نسبت بودند) کم می شود.

نسبت است < با افزایش درآمد تقاضا برای یک کالا که به آن کالای نسبت می گوئیم
کم می شود.

Date _____

اما همان خانواده که لغتیم ، تقاضای سنج را برای برنج با مرغوبیت کمتر ، کاهش می دهد ،

تقاضای سنج را برای برنج شمال یا نوع خاصی از برنج شمال ، افزایش می دهد . این برنج

شمال ، کالای مرغوب به حساب می آید و به اصطلاح بیان کالای نزیل می گویند .

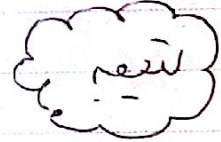
در رابطه مستقیم بین درآمد و مقدار تقاضا برای یک کالا وجود دارد .

آن کالا را کالای نزیل می گویند .

فرد کالاهای نزیل ۲ دسته می باشد :

ولی اکثر این رابطه برعکس است ، آن کالا را کالای نسیب می گویند .

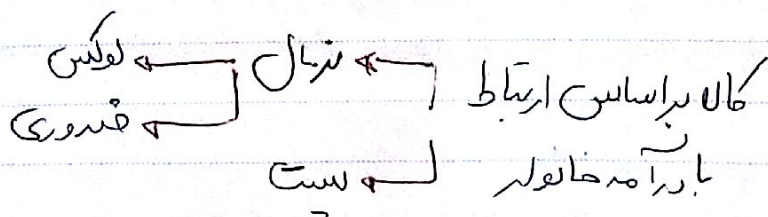
کالاهای اساسی ارتباط با درآمد ، به ۲ دسته تقسیم می شوند



- ① نزیل
- ② نسیب

ولی کالاهای نزیل ، خودشان به ۲ دسته تقسیم می شوند :

- ① لوکس
- ② ضروری



کالای لوکس و ضروری که کالای ندرال ما حساب می شوند چه کالای ^۹ هستند

بدقی هستند که وقتی درآمد ندرال زیاد می شود، تقاضا برای یک کالای به نسبت

زیاد می شود. در چنین شرایطی به آن کالا لوکس می گویند.

روی: در صد افزایش تقاضا به دنبال درصد افزایش ^{۱۰} درآمد، بیشتر است.

از درآمد زیاد شود، تقاضا برای آن کالا بیش از ^{۱۰} افزایش می یابد.

در چنین شرایطی به آن کالا در اصطلاح کالای لوکس می گویند.

بمعبارت دیگر تقاضای ما به نسبت بالا می رود.

ولی بگیری کالاها هستند که وقتی درآمد ما زیاد می شود، تقاضا برای آن کالا

زیادی شود ولی با نسبت کم. کمتر از یک درصد که درآمد ما زیاد ^۹، تقاضا

برای کالا، افزایش پیدا می کند.

مثلاً همین بدقی که مثال زدیم، مبلن است، تقاضا برای یک خانوار، کالای

نسبت بالا ^۹ - برای یک خانوار، کالای لوکس ^{۱۰} است، برای یک خانوار، کالای ضروری

است.

Subject:

Year Month Day

۱ برای سال برف شمالی برای خانوادای که وضع درآمدی خوب است است
 ۲ می تواند یک کالای لوکس باشد. وقتی درآمدش زیاد باشد، چون قبلاً برفی
 ۳ که مصرف می کرد. مثلاً عموماً برف سطح پایین لذت کمتری نسبت به برف
 ۴ زیادتری است. لذا برای برف شمالی و در ابتدا، به دست بالا می برد. چون قبلاً
 ۵ این نیاز را نمی توانسته تأمین کند، بنابراین با افزایش درآمد برف شمالی به دست
 ۶ بالا می برد.

۱۳ حال اگر همین خانواده، درآمدش بهبود یافته و بهبود پیدا کرده، به جایی
 ۱۴ می رسد که درآمدش که افزایش پیدا کرد ممکن است مصرف برف بیشتری خود را
 ۱۵ بالا ببرد ولی نه به آن حد قبلی. $\frac{1}{2}$ که درآمدش افزایش پیدا کند، درصدی
 ۱۶ تقاضایش برای برف شمالی بالا می رود.

نتیجه:
 -
 -

۲۲ در مورد یک کالای لوکس که برف شمالی است یا نه، بستگی به این دارد که
 ۲۳ این امر بستگی به آن طبقه درآمدی خانوار دارد.
 ۲۴ برف همگی ممکن است برای خانوادای که نسبتاً کم درآمد هستند کالای لوکس باشد.

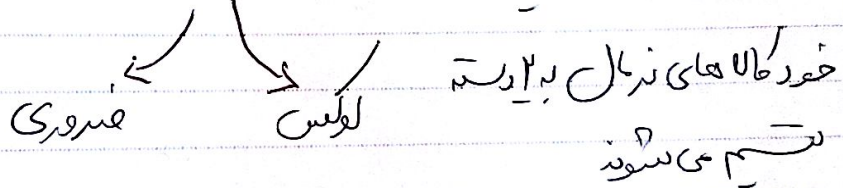
Arman

به محض اینکه درآمدش زیاد شد، تقاضایش را برای بزرگ کردن به نسبت بالا
 برد. چون قبل از این را هم نمی توانست تأمین کند.

کالاها از نظر دریا طشان با سطح درآمد به ۲ دسته

کالاها:

تقسیم می شوند (۱) نزول (۲) نسبت



بسته به اینکه دنبال تقسیم درآمد، تقاضا برای کالا با نسبت زیاد افزایش

باید کالای لوکس

به دنبال تقسیم درآمد، تقاضا برای کالا با نسبت کم افزایش باید کالای ضروری

و بطور کلی نمی توانیم اصل مثال های قبلی را به نسبت کالای لوکس ضروری یا

نسبت می باشد. نسبتی به طبقه درآمدی که خانوار در آن قرار دارد، دارد.

سایه بلند

Arman

Subject: Year: Month: Day:

صفتی دومی: T ← حروف اول (ذائقه و سلیقه) Taste

الذائقه و سلیقه مایه است خرید کالای، بدون سیرالند، تعاضا برای آن

کالا، افزایش می یابد. و الذائقه و سلیقه مایه خرید یک کالا، زود به زود

به سمت کالای دیگر برود، تعاضا برای آن کالا کم می شود.

سین بی که عوامل صفتی بر کالا، ذائقه و سلیقه است.

مکن است که ۲ نفر را ببیند که سیرالند یکسان بکشان با دومی

بفکر آنکه ذائقه های آن متفاوت است، رفتار مصرفی آن متفاوت

باشد. حتی مکن است که ۲ نفر را ببیند که دو کلو با سیرالند ولی به دلیل

ذائقه های متفاوت، رفتار مصرفی متفاوت دارند

حرف اول

عوامل دومی: A ← (تبلیغات) Advertisement

تبلیغات نیز برای تعاضا برای یک کالا اثر دارد. هم تبلیغات مثبت و هم

منفی. حتی مثبت هایی که علیه یک کالا می شود می تواند به تعاضا برای کالا

اثر داشته باشد

Arman

Expectation

عبارت اول

انتظارات

$P e_1$

عامل عددی :

یعنی قیمت انتظاری کالای یک

که این همان قیمت انتظارات قیمت می باشد. مثلا زمانی هست که قیمت

خود کالا (P) روی تقاضای آن کالا اثر ندارد، زمانی هست که

انتظارات قیمت آن کالا بر تقاضا برای آن کالا اثر ندارد.

ممکن است قیمت کالای تغییر نکند ولی در این فضا، انتظارات قیمت

در آینده را دانسته باشیم به همین علت تقاضا برای آن کالا افزایش

یابد و در نهایت آن قیمت فعلی آن هم افزایش می یابد.

آن حین تقاضای که در جلوی تابع تقاضا گذاشته است بر همین

باز عوامل می باشد. عوامل دیگری هم ممکن است در تقاضا

برای یک کالا نقش داشته باشد. مثلا شرایط آب و هوایی

در فصل سرد، تقاضا برای پوشاک گرم و برای کلاه زمستانی

و یا در فصل گرما، تقاضا برای لباس های تابستانه

Arman

Subject:
Year: Month: Day:

۱- یا وسائل جنب نشه مانند کولر ، آفراس می باید . بنا براین طبیعی است
 ۲- که شرایط آب و هوایی ، بر تقاضا اثر می گذارد .
 ۳- که بی دبیرون عوامل می تواند دین ، مذهب ، شرایط فرهنگی جامعه ،
 ۴- باشد . طبیعی است که در جامعه ای ممکن است به واسطه ارزش های
 ۵- دینی و مذهبی بگیری کالا های عرفیه شود که در کشورهای دیگر این عوامل
 ۶- تغییر زیاده باشد و برعکس .
 ۷- مثلا تقاضا برای پوست خوک در کشورهای اسلامی وجود ندارد . در واقع
 ۸- مکن است چنین تابع تقاضای وجود نداشته باشد .
 ۹- مثلا تقاضا برای بگیری وسائل فرهنگی و مذهبی در جامعه ای که
 ۱۰- تمامیت مذهبی در آن وجود ندارد ، ممکن است تقاضای بگیری را ایجاد کند .
 ۱۱- مثلا سیاست های پولی می تواند تقاضای دارنده باشد .
 ۱۲- مثلا طرح ، نقشه ، رنگ ، خرداک جانبی پس از فروش هم می تواند
 ۱۳- در تقاضا برای کالا اثر بگذارد .

مردود کار صفحه ۴۹ انجام شود

د کتاب شرح فقهی انجام شده است لغوی علی عوامل نفسی گفته تقاضای

کمال را به خود یاد شده شرح کنیم :

متغیرهای استراتژیک یا عامل کنترل کننده توسط **تبدیل کرده**

تولید کننده می تواند کنترل شود و استراتژی های نه صورتی انجام شود

تا تقاضای کالا خرید شود و مردم بسته بفرجه که شامل :

۱ قیمت ۲ تکنلیجات آن کالا ۳ طرح و بسته بندی کالا

۴ صادرات فروش و سبب فروش

این عوامل را می توانیم متغیرهای استراتژیک تولید کننده ، از آن نام ببریم

متغیرهای نه می تواند تولید کننده باشد آن است که گفته شد سهم بازار خود را افزایش

دهند

تبدیل کرده **تبدیل کرده** از متغیرها را می توانیم کتاب عوامل متغیرهای مصرف

گفته نام ببریم که شامل ۱ درآمد مصرف کننده ۲ سلیقه و ترجیح مصرف کننده

۳ انتظارات عالی آن

مصرف کننده

Subject:
Year Month Day

در دو سوخت نیز یک سری متغیرها نیز هستند که متغیرهای رقابتی هستند

یعنی رقابت آن کالا و تولیدکننده آن کالا می تواند بر تقاضا برای آن کالا اثر بگذارد. ^۱ مثل قیمت کالاهای جایگزین و مکمل

۲ هزینه تبلیغات کالاهای جایگزین و مکمل

۳ طرح کالاهای مرتبط (مثل بستنی و ...)

۴ مکان فروش کالاهای مرتبط

مقوله کالاهای مرتبط در معنی همان کالاهای جایگزین و مکمل

اندر با استفاده از تبلیغات، طرح و قیمت و در نهایت خدمات پس از فروش

کالاهای جایگزین و مکمل در واقع، بر اثر نزدیکی کالاهای جایگزین و مکمل، نتوانیم بر تقاضای کالا اثر بگذاریم، در واقع داریم به همین اندازه می کنیم که رقابتی آن کالا محسوب می شود.

حال سوال مطرح می کنیم دانشجویان پاسخ دهند =

سوال (این عوامل که تا کی در دم گذاریم صفتی اطفال تولید را نسبت به سن متغیر می کند :

الف) تحریم اقتصادی - اکثرین بیماری کرونا

ج) حب (د) حوادث طبیعی

باید (همه موارد

کتاب رانای سی دهیم . می رسم به صفت جدول تقاضا

وقتی که در مورد تابع تقاضا صحبت می کنیم مشاهده می کنیم که عوامل متعددی روی

مقدار تقاضا اثر گذار است .

درید منظور در یک صفتی آردی . طبقاً آرد را بیشتر ندیم . معروضات ها

و مورد عرض ها . در واقع اثری که بعضی هم عوامل را روی صفتی ببینیم ، طبقاً

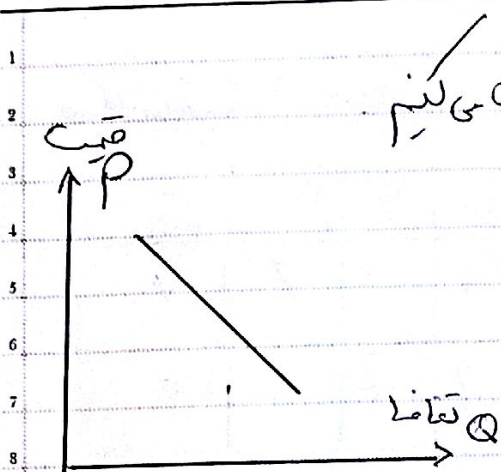
با یک عامل را از بین این عوامل ، متغیر فرض کنیم و ابتدا سایر عوامل را

ثابت و داده ، تلقی کنیم ، بعد ارتباط بین آن عامل که معده قیمت خود

کالاست را با مقدار تقاضا ، در حالت یک مورد رسم می کنیم و بعد اثر سایر عوامل

Arman

Subject: _____
Year _____ Month _____ Day _____



رابطه‌ی اتصال نمودار تقاضا، در موردش صحبت می‌کنیم

پس مجدداً تکرار می‌کنیم که

چون در یک فضای آبی می‌نویسیم

سود کار داریم (و سود به دل)، طبیعتاً

اگر بخواهیم تقاضا را مسئله‌ی محور افقی نشان دهیم، معادله‌ی عامل برای تقاضا در

محور عمودی نشان دهیم. بنابراین سایر عوامل را ثابت فرض می‌کنیم

این عاملی که آن را متغیر فرض می‌کنیم، قیمت کالا است (P)

یعنی اگر تابع تقاضا برای کالای یک را بخواهیم رسم کنیم، رابطه‌ی بین P و Q را

در قالب یک نمودار رسم می‌کنیم و بعداً سایر متغیرها را از طریق جایابی و

اتصال نمودار تقاضا، وارد بحث کرده و اضافه می‌کنیم.

به این ترتیب معنوی بی‌دای سود یا اسم جدول تقاضا و صفی تقاضا

جدول تقاضا: رابطه‌ی بین قیمت کالا و مقدار تقاضا برای آن کالا را به صورت

ثابت بودن سایر عوامل نشان می‌دهد.

Arman

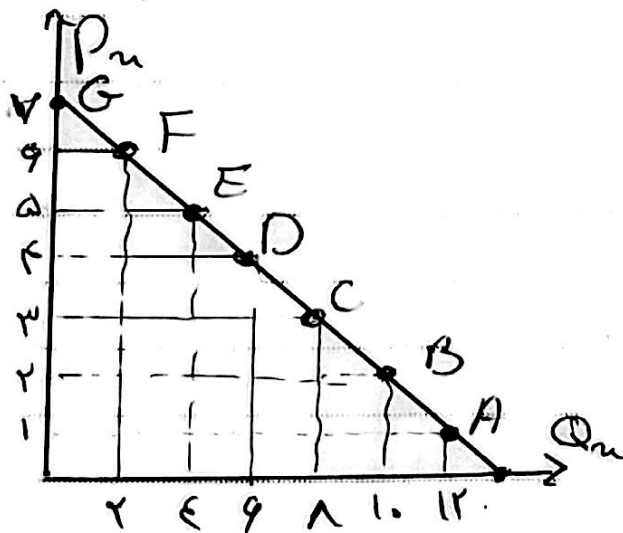
مسئله در قیمت ۱، نوازده واحد از آن کالا را تقاضای کنیم.

تکلیف	A	B	C	D	E	F	G
قیمت (P_m)	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
مقدار (Q_m^d)	۱۲	۱۰	۸	۶	۴	۲	۰

و وقتی قیمت زیادی شود، مقدار تقاضای ما نیز کم می شود.

همین ارتباط را نیز می توانیم در یک نمودار ساده کنیم، اگر با همان

کالای ۹ واحد تقاضا کنیم، قیمت آن را که با P_m نمایش می دهیم، روی



گردد روی مقدار تقاضا را که Q_m

می باشد را روی محور افقی نشان

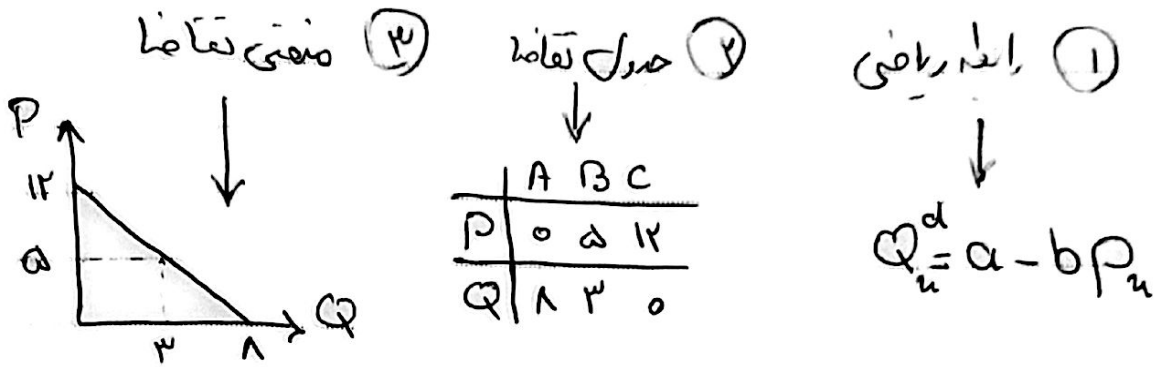
دهیم، این ارتباط عکس بین مقدار

و قیمت تقاضا را در ما بزرگ هست و ما را به

یک منحنی با جهت با شیب منفی می رساند مطابق شکل بالا رسم می شود

و در این نمودار ما با نام عوامل را نامش هم قرار می دهیم یعنی فقط متغیر را قیمت

از هم پس قیمت مقدار تقاضا در آن سطح نشان داده می شود:



فقط آنکه اگر در آن که حتماً می تواند منحنی تقاضا نسبت منحنی عرضه
 باشد و کتاب نیز به آن اشاره کرده است. می تواند
 مطالعه فرمایید.

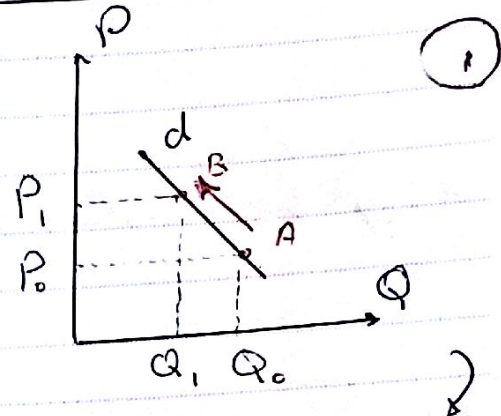
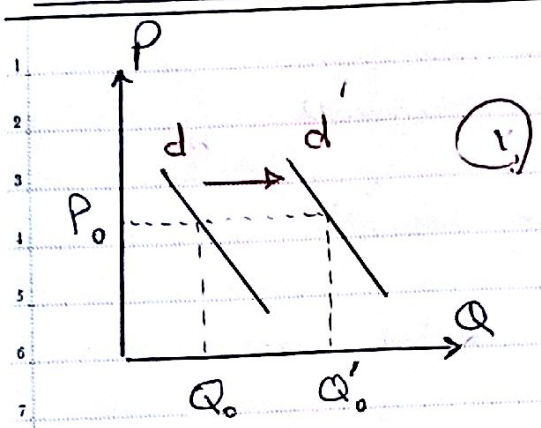
حال به بحث جدول می پردازیم =

۲- تعریف داریم: وقتی خواهیم تفاوت این دو را بررسی کنیم

(۱) تفسیر مقدار تقاضا: اگر روی منحنی حرکت کنیم که این حرکت ناشی از
 تغییر قیمت کالا است، به این امر تفسیر مقدار تقاضای داریم.

(۲) تفسیر در تقاضا:

Subject:
Year Month Day



برای مثال اگر قیمت P_0 به سمت P_1 برویم، مقدار تقاضا از Q_0 به Q_1 تغییر می‌کند. و از نقطه A به نقطه B می‌رویم. در حقیقت روی منحنی حرکت می‌کنیم نه به آن (تفسیر در مقدار تقاضای کم‌تر).

ولی زمانی هست که قیمت باید است. مثلاً در مقدار P_0 ، تقاضای Q_0 را داریم. ولی به دلیل مثلاً افزایش درآمد یا عوامل دیگر تغییر می‌کند، منحنی به سمت راست یا چپ منتقل می‌شود. این افزایش و انتقال منحنی به راست یا چپ تقاضا و انتقال منحنی به چپ را (تفسیر تقاضا) می‌گویند.



تفسیر در معانی لغات

نائبی از تفسیر معنی خود کالاست و معنی هر یک بر روی معنی

تفسیر در لغات

نائبی از تفسیر در سایر معانی است و باعث انتقال معنی لغات

به جای آن است می شود

حال بررسی می کنیم که آیا این معنی و کاربرد است و در آن معانی معنی

را به جای مستقل می کنند (مطلب بعد)

1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20
21
22
23
24
25
26
27